

این کتاب را به پیشاهنگان ایران تقدیم می‌نمایم

این کتاب راه و نشانگان
ایران و پیشاهنگان کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

مگردی بستی

از بهار تا آذرماه
بدانکه خانه شیدا است شیر بر گردون
قطران تبریزی

۱۳۳۴

پایه انتشاریه

کسروی

اگر به خانه شیر آمده ست شیدروست

بدانکه خانه شیدا است شیر بر گردون

قطران تبریزی

به نام پاک آفریدگار

آغاز سخن

تا آنجا که ما می‌دانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده [است]. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشتم، از یکسوی در کتابها به جستجو پرداخته، از سوی دیگر به گرد آوردن سکه‌های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده‌ام و به یاری خدا به نتیجه‌های سودمندی رسیده‌ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه‌ها می‌نگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چند بار تماشا می‌کنیم و از این رو شگفتی آن از دیده ما برخاسته [است]. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آن را دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفت اندر فرو می‌ماند:

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر به دست گرفته خورشید را بر پشت می‌کشد؟ آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی [میتولوجی/ اسطوره شناسی] یونان در نتیجه افسانه کهنه‌ای پیدا شده؟ یا فرزانه‌ای آن را به نام رمز و برای اشاره به پاره اندرهای اجتماعی پدید آورده [است]؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟... [اینها] پرسش‌هایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما، از اندیشه خود گذرانیده و هرگاه بر یک تن ایرانی برخورد از او نیز می‌پرسد. [لیکن] او چه داند، که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی به حقیقت چیزی نبردند دست به دامن افسانه و پندار می‌زنند. در پیش ایرانیان از این گونه موضوع‌ها فراوان است که چون راه به حقیقت آنها نیافته‌اند برای هر کدام افسانه‌ای ساخته‌اند. درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده [است]. شاه عباس بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و به یادگار این پیروزی، خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است.

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم چه دانا و چه کانا، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنگ این افسانه را می‌سراید، بلکه [حتی] برخی ارمنیان به دروغ نسبت این سخن را به کتابهای تاریخ ارمنستان می‌دهند با آنکه این سخن از هیچ روی با تاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن می‌توان گرفت زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاک بی دلیل است و شیر هم اگر چه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان به ویژه چند تن از حکمرانان روبنیانان فراوان او را به کار می‌برده‌اند با این همه چنان که خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است.

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شک قرن‌ها پیش از صفویان بوده و ما چنان که خواهیم دید سکه‌هایی در دست داریم که چندین صد سال پیش از شاه عباس زده شده [اند].

سوم برافتادن استقلال ارمنستان به دست ایران از داستان‌های دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است و استقلال هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کردند و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمابیش [بر آن] فرمانروا بودند، در قرن پنجم هجری با دست رومیان برافتاده و پادشاهی که سپس روبنیانان در بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهادند و سیصد سال بر پا بود. این پادشاهی نیز در قرن هشتم به کوشش مصریان از میان رفت. پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته [است]؟!

در زمان شاه عباس، ارمنیان نه تنها دارای هیچ گونه استقلال نبودند [بلکه] روزگار سخت برآشفته‌ای داشتند که چنین روزگاری کس مبیناد! [چرا که] مدتها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند و چون شاه عباس به جنگ ایشان برخاست، ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی به دست آن دیگری می‌افتاد و از گفتن بی نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی پاسیان می‌گردد. شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده [از] عثمانیان در آنجا زیستن نتوانستند. جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آن هنگام پدید آمد [و] به یاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید.

پس شیر و خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟

ما این موضوع را سه بخش نموده، در سه گفتار روشن خواهیم ساخت:

گفتار نخستین درباره شیر تنها و خورشید تنها که هر کدام از قرن‌های باستان در ایران معروف بوده و شیرو خورشید از پیوستن این دو پدید آمده [است].

گفتار دومین درباره این که شیر و خورشید چگونه پدید آمده [است].

گفتار سومین درباره اینکه شیر و خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده [است].

گفتار نخستین

شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عادت‌های دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکل‌های جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنان که این همه الفباهای گوناگون، ریشه هر کدام از آنها شکل‌های جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود به کار می‌برده‌اند.

از جمله روی دلیلهایی که خواهیم شمرد، در ایران و دیگر سرزمین‌ها از قرن‌های بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکل‌های جانوران و ستاره‌های آسمانی- به ویژه دو شکل شیر و آفتاب را بر درفش‌ها (درفش نام پارسی بیرق است و چنان که خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را به کار برده‌اند) و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند (نگاشتن را در اینجا و در بسیار جاهای دیگر به معنی اصل آن که نقش کردن باشد به کار برده‌ایم).

خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و می‌دانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش [آن] نیز برمی‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم به سنگینی و پابرجایی، بلکه به مردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بر درفش‌ها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ، شایان‌ترین شکل می‌باشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر زبان و هر سرزمین به کودکان می‌دهند و ما پادشاهان بسیاری به نام لنو یا اسد یا شیر یا ارسلان (نام‌های لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است) در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که به شکل شیر علاقه داشته و به رواج و شهرت آن می‌کوشیده‌اند.

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند، شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لنو است) داشته‌اند و از برخی از ایشان دلیل‌ها هست که به مناسبت نام خویش، علاقه به نقش شیر داشته‌اند و چون از نشان ارمنستان نیز سخن به میان آورده‌ایم و باید تحقیق نماییم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه، نخست از این حکمرانان و از علاقه‌شان به نقش شیر سخن می‌رانیم:

از لوون نخستین و لوون دومین سکه‌های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی [بدون] این نقش از این دو پادشاه [نه تنها] بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تا کنون ندیده است. ولی از دیگر پادشاهان آن خاندان که نام لوون نداشته‌اند، سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست (بسیاری از این سکه‌ها در کتاب دومرکان به نام «تاریخ مردم ارمنی» گراور یافته است).

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح‌الدین ایوبی همزمان بود، فردریک بارباروسا Barbarossa امپراتور آلمان به همدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته‌هایی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهرها را از جنگ صلاح‌الدین ایوبی بیرون آوردند. این لشکرکشی در تاریخ به نام سومین لشکرکشی چلیپانیان [جنگ‌های صلیبی] و از حادثه‌های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و به مناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می‌نماییم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی‌ها و دلاوری‌ها که در این جنگ‌ها از خویشتن آشکار ساخت، پیش ترسایان [مسیحیان] به لقب «دل‌شیر» (Coeur de Lion) [ریچارد شیردل] معروف گردید.

لوون به علت همکشی با ترسایان و نزدیکی سرزمین‌اش به شام و فلسطین، یاری و همراهی از آن مردم دریغ نداشت و به پادشاه این نیکی‌های او، فردریک وعده داد که چون به اروپا بازگردد، تاجی برای او گسیل دارد. ولی چون فردریک در یکی از رودهای آسیای کوچک، آب از سرش گذشته، به اروپا بازگشتن نتوانست، پسر و جانشین او به انجام وعده پدر به همدستی پاپ روم، تاجی و درفشی برای لوون آماده ساخته، به دست فرستادگان خود نزد او فرستادند و «بر

درفش به مناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند». درفش شاهی که از پیش روی لوون می‌کشیدند و تا آن هنگام با نقش عقاب بود، از این پس با نقش شیر گردید. (تاریخ ارمنستان؛ تألیف جامچیان؛ جلد سوم؛ ص ۱۶۴)

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که به دست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها با زن و دختر خود در مصر در بند و زندان می‌زیست و پس از رهایی، به پایمردی پادشاه اسپانیا از آنجا به اروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر می‌داد [می‌برد] در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته، در کلیسای «سن دنیس» **saint-Denis** به خاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و برپاست، پیکرش را از مرمر تراشیدند که با رخت ارغوان‌گون پادشاهی و با تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصرالدین شاه که بر روی گورش در شاه عبدالعظیم تراشیده‌اند) و دو شیر پشت به هم در زیر پاهای او خوابیده‌اند. و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان «اکوسون» (**Ecusson**) می‌خوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته‌اند، شکل دو شیری با دهان‌های باز و زبان‌های دراز نمایان و پیداست. (**Historie du Peuple Armenien; Par De Morgan; P.237**)

از این داستان‌ها دو مطلب به دست می‌آید: نخستین اینکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه‌ها و هم بر درفش‌ها معروف بوده [است]. دومین اینکه بیشتر به دست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است.

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را می‌گویند نشان ارمنستان بوده، از اینجا برخاسته [است]. ولی چنان‌که گفتیم این عقیده نادرست است. زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهی باکراتونی استقلال داشت، شکل شیر بسیار کم به کار می‌رفته و چندان معروف نبوده است. دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنان‌که گفتیم، پادشاهانی که نام لوون نداشته‌اند شکل شیر را گاهی به کار برده و نقش‌های دیگر نیز فراوان به کار می‌برده‌اند. سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان، شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین‌ها نیز فراوان به کار می‌برده‌اند و هیچ‌گونه عنوان اختصاصی به ارمنیان در میان نبوده است.

در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن، نقش شیر معروف بوده که هم بر درفش‌ها و سکه‌ها و خرگاه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه‌ها از سنگ می‌تراشیده‌اند.

نخستین دلیل این موضوع، یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگ‌تراشی باستان بوده و از بس سالخورده و پیر است، زمان و تاریخ آن از میان رفته [است]. دیگری پیکر شیر و گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده، بدین‌سان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده، به دریدن آن پرداخته است.

دومین دلیل، سکه‌های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه‌هایی را از این سکه‌ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یادهایی است که شاعران پارسی در قصیده‌ها و مثنوی‌های خود از درفش‌ها و نقش‌های گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده‌اند. بلکه [حتی] می‌توان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیرعلم» یکی از ضرب‌المثل‌های معروف بوده است. این بیت مولوی رومی را:

ما همه شیریم، شیرانِ علم / حمله‌مان از باد باشد دم به دم

کمتر کسی از دانا و کانا [نادان] است که از بر نداند و در گفتگوهای خود مثل‌وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان می‌گوید:

بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش / برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم / تن از نسیج بمانی و جان ز باد شمال

جمال الدین عبدالرزاق می‌گوید:

چنانکه شیر علم روز باد در خفقان

ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت

هرگاه کسی در این باره به جستجو پرداخته به گرد آوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده‌اند کوشش نماید، شاید بیست صفحه بیشتر را پر سازد. ما تنها به گفته سه شاعر استاد که از گفته‌هایشان قاندهای دیگر نیز به دست می‌آید بسنده می‌نماییم:

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می‌نماید و در دو جا درفش‌های گوناگون سرداران ایران را یکایک می‌ستاید. نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هژیر در پاسخ پرسش‌های سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می‌ستاید. ما برای اینکه سخن به درازا نیانجامد، از دیگر بخش‌های داستان چشم پوشیده تنها بیت‌هایی را که در ستایش درفش‌هاست در اینجا می‌نگاریم:

یکی زردخورشید پیکردرفش	سرش ماه زرین غلافش بنفش
زده پیش او پیل پیکر درفش	به نزدش سواران زرینه کفش
یکی شیرپیکر درفش بنفش	بر آن نیزه بر شیر زرین سر است
یکی گرگ پیکردرفش از برش	به ابر اندر آورده زرین سرش
درفش پس پشت پیکر گراز	سرش ماه سیمین و بالا دراز

دومین جا در داستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفش‌ها دارد که برخی چون تکرار همان ستایش‌هاست که در شعرهای بالایی ستوده از یاد [آوری] آنها چشم می‌پوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین می‌نگاریم:

یکی ماه پیکر درفش از برش	به ابر اندر آورده تابان سرش
درفشی بر آورده پیکر پلاآنگ	همی از درفشش بیازید چنگ
یکی پیکر آهو درفش از برش	بدان سایه آهو اندر سرش
درفشی پس پشت پیکر همای	همی رفت چون کوه رفته ز جای

فردوسی شاهنامه را از روی نامه‌های باستان که از زمان ساسانیان به یادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایش‌های درفش‌ها نیز از آن نامه‌های باستان است. و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد، ما می‌دانیم که افسانه‌سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایش‌ها را هم درباره درفش‌ها از روی درفش‌های زمان و سرزمین خود درست کرده‌اند. پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران، درفش‌های گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه به کار برده و بر پرچم‌های دیبای آنها شکل‌های گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گرگ و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ و همای نگاشته و بر نوک آنها پیکرهایی از ماه و از شیر، از سیمین و از زرین نصب می‌نموده‌اند.

پس از فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است، در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه‌ای به خط و زبان و پهلوی بوده و او به خواش ابوالفتح المظفر پسر رییس الروساء از نزدیکان ملک‌شاه که حکمرانی سپاهان را داشته به پارسی آن زمان نظم نموده، در ستایش رزمی می‌گوید:

جو سروستان شده دشت از درفشان	جو دیبای درفشان مه درفشان
فراز هر یکی زرین یکی مرغ	عقاب و باز با طاووس و سیمرغ

به زیر ماه در شیر آبگون رنگ

تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده [وجود داشته] و از پیرایه هایی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده زیرا اگر این ستودن از شاعر بود، بایستی از روی درفش های زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفش ها معمول نبوده بلکه تا آنجا که ما می دانیم «ماه نو» که ماه سر علم می نامیدند نصب می نمودند. پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمان های پیش از اسلام در ایران بر درفش ها شکل های ماه و شیر می نگاشته اند.

نظامی گنجه ای در مثنوی لیلی و مجنون که به گفته خود در سال ۵۸۴ سروده در داستان رزم نوفل با قبیله لیلی می گوید:

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده دم نشانه
گشته زنی از درم چو دریا	سنگ آبله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کایستاده	چون مار سیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن

نظامی به ملغلق گویی معروف است و این بیت ها نیز دارای همگونه [همه گونه] اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. به هر حال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بر درفش ها نقش خورشید را با ده زبانه در گرداگردش و هم چنین شکل شیرهای سیاه را با دهان های باز می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی، از اینجاست که می دانیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفش های تازیگان [تازیان] بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفش های زمان و سرزمین خود بر آورده است.

درباره آفتاب، گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای فردوسی دلیل دیگری در دست نیست جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام پادشاه است. به هر حال در خور شک نیست که هم بر درفش ها و هم بر سکه ها آن را می نگاشته اند. به ویژه در زمان های پیش از اسلام که فراوان به کار می رفته ولی از پیدایش اسلام گویا به علت اینکه آتش پرستی و خورشیدپرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده، فرمانروایان اسلام از بیم تهمت، از کار بردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است.

شیر اکنون هم بر درفش های برخی دولت ها که از جمله آنها دولت انگلیس و دولت بلجیک [بلژیک] است به کار می رود. خورشید هم نشان آرژانتین [آرژانتین] از دولت های آمریکاست [قاره آمریکا است].

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه به هم پیوسته اند؟

باید دانست که درباره چگونگی پیدایش شیر و خورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت:

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده [است]. بدینسان که در هنگام زانیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده. این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه تهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده است.

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره‌شناسان باستان معروف بوده [است]. چه این ستاره‌شناسان دوازده برج آسمان را که نام‌های آنها را همه می‌دانیم میانه هفت ستاره‌گردان (سبعه سیاره) که به عقیده ایشان آفتاب هم یکی [از آنها] است، بخش نموده هر یک یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره‌ها دانسته، خانه آن ستاره می‌نامیدند که از جمله برج اسد را «خانه خورشید» می‌نامیدند. خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود درباره ستاره‌ها در این موضوع می‌گوید:

اولین از بروج با هشتم	نام آن بره و دگر کژدم
هر دو مریخ را شدند بیوت	همچو برجیس را کمان با حوت
زهره را خانه ثور و هم میزان	شمس را شیر و ماه را سرطان
تیر را خانه خوشه و جوزا	مر زحل راست جدی و دلو عطا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای خود آورده‌اند. قطران تبریزی درباره رفتن پادشاه آذربایگان به دیدن پادشاه گنجه می‌گوید:

اگر به خانه شیر آمدست شید روست بدانکه خانه شیدااست شیر بر گردون

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که درباره شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته‌اند و چنانکه خواهیم دید شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است.

راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته‌اند. بدینسان که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده و شاه عباس بزرگ پس از برانداختن استقلال ارمنستان، این دو نشان را یکی ساخته [است]! برخی هم به جای ارمنستان، گرجستان را می‌گویند!

ولی خوشبختانه ما از این پندارها پاک بی‌نیازیم زیرا یک سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ آن را برای ما آشکار می‌سازد. این سند، نوشته ابن عبری تاریخ‌نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و در خور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشم‌ها پنهان مانده و کسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید برنخاسته و میدان برای آنگونه افسانه‌ها و پندارها باز شده است.

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا بودند، مشهور است. ابن عبری درباره غیاث‌الدین کیخسرو پسر علاءالدین کیکاووس که از پادشاهان آن خاندان و دومین کیخسرو از ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری به جای پدر خود پادشاهی یافته بود می‌نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را به زنی گرفت.

در آن زمان‌ها زیبایی زنان گرجستان به ویژه زیبایی خانم شاهزادگان [شاهزاده‌خانم‌های] گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترسا، زن از آن خاندان می‌گرفتند. در این باره داستان‌هایی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم.

ابن عبری می‌گوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده، دل و دین و تاب و توان از دست داد و به فرمان عشق می‌خواست روی درهم و دینار را با نقش آن رخسار دلارا بیاراید. نزدیکان کیخسرو به پاس اسلام رأی بدین کار نمی‌دادند ولی چون او پافشاری داشت، چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته، هم مردم پی به حقیقت کار نبرده، چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است (هو کان السلطان غیاث الدین مقبلا علی المجون و شراب الشراب غیر مرضی الطریقه مغنمسا فی الشهوات المویقه تزوج ابته ملک الکرج فشغفه حبها وهام بها الی حد ان اراد تصویرها علی الدراهم فاشیر علیه آن یصور صوره اسل علیه شمس لینسب الی طالعها و یحصل به الفرض. تاریخ ابن عبری چاپ بیروت ص ۴۴۷)

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که چرا بداندسان زیون عشق زنی بوده [است]. بر ابن عبری باید بخشود! زیرا او از زیر چرخشت استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بی‌درد بهتر از این چه تراود؟! بلکه باید خرسند بود که او بدین نکوهش برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته، دشوار تاریخی خود را آسان می‌سازیم. و چون او در آغاز جوانیش زمان کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز مطبیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده، از این رو در تاریخ سلجوقیان روم، به ویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده [است]. وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون کزافه نمی‌گردد و از اینجا سخن او بسی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است.

گذشته از آنکه دانه‌های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه‌ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می‌آوریم (باید دانست که این شکل‌ها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه‌هاست).



شماره یک از سکه‌های مغول است که گفتیم شیر را تنها به کار می‌بردند. شماره دو از سکه‌های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی.

خود این سکه بر استواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است زیرا کسانی که در فن سکه‌شناسی دست دارند، می‌دانند که پیش از این سکه‌های کیخسرو، هرگز سکه‌ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه‌ها نخستین سکه با نقش مزبور می‌باشد و چون از هر حیث با نوشته ابن عبری درست می‌آید از اینجا استواری آن نوشته هویداست.

باید گفت شیر و خورشید چون پدیدآورده عشق است، چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده، زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است! انوشیروان شاهزاده گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و به ایران، سرزمین ویس و رامین (افسانه ویس و رامین از پارسی به زبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف می‌باشد) ارمغان ساخته است. ایران [سرزمینی] که بر همه سرزمین‌های پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگرگوشه‌هایش بوده [است] [از همین رو] نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشان‌ها که دولت‌های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت.

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده [است]؟

بر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیر و خورشید را زمان به زمان و قرن به قرن از دیده بگذرانیم. ولی افسوس که پس از سکه‌های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله است، ما آگاهی درستی از چگونگی شیر و خورشید نداریم.

بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروایی داشتند، نگارنده هرگز سکه ندیده‌ام با آنکه یقین است سکه داشته‌اند. از مغولان و قره قوینلوئیان و آق قوینلوئیان و سرداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامون‌ها پادشاهی داشته‌اند هر چه

سکه من دیده‌ام همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه‌ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده‌ام (مگر یک دانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد).

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقش‌های معروف بوده و فراوان آن را به کار می‌برده‌اند از اینجا به دو جهت پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است: جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان برخاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده‌اند هیچ کدام آن را به کار نمی‌بردند [پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده [و] در سکه‌های خود می‌نگاردند؟ چه، این گمان بسیار دور است که بگوییم آن را از روی سکه‌های کهنه کیخسرو برداشته بودند زیرا گرد کردن [گردآوری] سکه‌های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمان‌ها نبوده است. جهت دومین اینکه در سکه‌های کیخسرو چنان که دیدیم خورشید دایره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه‌های صفویان (چنانکه در گراورها خواهیم دید) همچون سکه‌های امروزی ما، خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است. این تفاوت دلیل [آن] است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه‌های کیخسرو برداشته‌اند و واسطه‌های بسیار در میان بوده، چه برای نیم دایره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جعتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل‌انگاری نقاشان به تدریج و کم کم بدین حال رسیده [است].

گذشته از اینها یک دانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یک روی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از این رو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است. ولی چون از یک سوی در اینجا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه‌های کیخسرو نمی‌باشد و از سوی دیگر از عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بر روی دیگر سکه است و نامی از «علی» و دیگر امامان برده نشده، و هم چنین از طرز خط، که کوفی است، پیداست که از سکه‌های صفویان و خاندان‌های پس از ایشان هم نیست و نتیجه این است که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروایی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمان‌ها نیز به کار برده می‌شده است. ناچار اگر دانه‌های دیگر از این سکه پیدا شود، مطلب روشن خواهد شد.

باری، چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته، ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش به کار نرفته زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه‌ای از آن زمان پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که در زمان او می‌زیسته و جنگ‌ها و کارهای او را به نظم سروده [و] در بسیار جا درفش‌های او را می‌ستاید، چنان که می‌گوید:

علم‌های سبزش ستون سپهر مه رایت آینه ماه و مهر

باز می‌گوید:

علم‌ها چو خوبان قد آراستند به نظاره جنگ برخاستند
شد از پرچم طوق عالی اساس عیان ابلق آسمان را قطاس
مه سر علم بر فلک سر فراز جلاجل دف زهره را کرده ساز

[و] از این گونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی‌برد و هویداست که در آن زمان این نقش به کار نمی‌رفته است.

شاه تهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته [است]. ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می‌پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده (در [تاریخ] جهان‌آرا تصریح نموده که طالع شاه تهماسب حمل بود) از این رو در سکه‌های مسی که فلوس می‌نامیدند (صفویان جز در سکه‌های مسی نقشی نمی‌نگاشتند. بر سکه نقره و طلا نام‌های خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می‌نگاشتند) خورشید را بر پشت بره نشانیده است. نگارنده دو سکه از این «بره و خورشید» را دارم که در پشت یکی نام شاه تهماسب آشکار نوشته شده [است]. از اینجا می‌توان انگاشت که جهت [دلیل] به کار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید را نیز این

پندار بوده زیرا طالع او برج عقرب بوده (در روضه الصفویه تصریح نموده) و نمی‌خواست خورشید را بر پشت کژدم بنشانند. راستی هم اگر می‌نشاند شکل بسیار نازیبایی درست می‌شد.

از خوشبختی خورشید، این پندار دیر نپاییده و شاه عباس و دیگران پایبند آن نبوده‌اند. وگرنه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته به فرجام شاید درون دلوش [نیز] جای می‌دادند! (شاید هم سکه‌هایی با نقش خرچنگ و خورشید، یا نهنگ و خورشید زده بودند [و] به دست ما نرسیده [است]). نگارنده برخی پول‌های مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی‌شود ولی به خرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد).

شاه عباس هر چه فلوس با نقش خورشید دارد، در همگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی‌آمده به جای سنبله، همسایه آسمانی او شیر را به کار کشیده‌اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه‌ای به دست گرفته، نقش خورشید با او هیچ‌گونه مانعی نداشته است و می‌توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند. باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان برخاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید به دست آمده بود یا اینکه شاه مزبور به راهنمایی ستاره‌شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره‌شناسی کهنه معروف است در اندیشه داشته که برخلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است.

از شاه عباس نقش‌های دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن (شیر چنگال‌های خود را بر کمر گوزن فرو برده به دریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند) و پیل و طاووس و مانند اینها بر فلوس‌ها در دست هست. ولی شیر و خورشید فراوان‌تر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را به شاه مزبور می‌دهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است.

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه‌ها معمول و معروف بوده و فلوس‌هایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آن زمان نیز یاد این فلوس‌ها و شیرها شده [است]. ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان می‌زیسته، این دو بیت از اوست:

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری
بیهوده ز بی‌زری چرا دلگیری؟!

آوردن زر به دست آسان نبود
خوابیده به روی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان می‌زیسته در [یک] مثنوی که درباره شکستن فلوس سروده، می‌گوید:

فلوس سپاهان چنان نارواست
تو گویی بهر کیسه پول اژدهاست

نگیرد گدا پول از بس پر است
تو گویی مگر شیرش آدمخور است

ز فلس آنچنان دهر درهم شده
که ماهی به زیر زمین خم شده

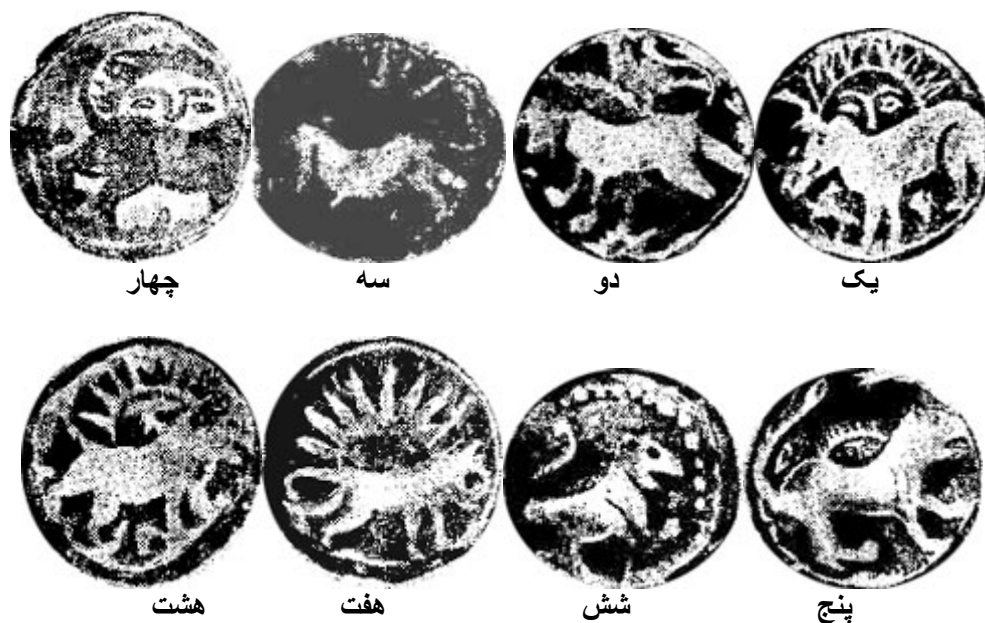
زر از دست مردم نگردد سپید
که از دور کف می‌زند هر که دید

چنان گشته خوار از خلاق درم
که شخص غنی گفته صاحب کرم

چو شیراست نقش فلوس این زمان
ز بیمش گریزند پیر و جوان

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها شیر با خورشید است نه شیر لخت. چه دیدیم که شیر لخت در آن زمان‌ها بر سکه‌ها کمتر نقش می‌شده به ویژه در سپاهان که معمول نبوده است (این شعرها و شعرهای ملا نویدی در تذکره محمد ظاهر نصرآبادی که او نیز در همان زمان‌ها می‌زیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک‌الشعراى بهار است، آورده شده).

در اینجا چند تا از فلوس‌های صفویان را برای نمونه گراور می‌نماییم:



شماره یک شکل بره و خورشید را دارد و بر پشت آن نام شاه تهماسب نگاشته شده که مقصود شاه تهماسب نخستین است. زیرا او بوده که به طالع حمل زاییده شده.

شماره دو با شماره شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه عباس را دارد. شگفت است که در همه فلوس‌های آن زمان مازندران، شیر لخت است.

شماره سه فلوس تبریز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از این رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده.

شماره چهارم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است.

شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه‌های صفویان است.

شماره ششم در قزوین زده شده.

شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوس‌ها پیداست که در آن زمان‌ها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آن را می‌نگاشته‌اند. چنانکه شیر گاهی رویش از این سوی و گاهی از آن سوی، و گاهی دمش برانگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته‌اند.

از زمان صفویان دلیلی هم درباره درفش‌ها در دست هست. بدین تفصیل که محمدرضابیک نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی به فرستادگی از آن پادشاه به دربار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا با شکوه بسیار می‌زیسته است. در بیست و چند سال پیش، یکی از مؤلفان فرانسه به نام موریس هربرت **Maurice Herbertte** کتابی درباره این سفر محمدرضا بیک و همراهانش و داستان ایشان در پاریس به عنوان «فرستاده ایران به دربار لویی چهاردهم» **Un Ambassade Person Sou Louis xix** تألیف و آن را در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویراهایی نیز از محمدرضا بیک و همراهانش در هنگام

گذار از کوچه‌های پاریس یا در دیگر حالها چاپ شده که به گفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمدرضا بیک درست کرده بودند و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمدرضابیک پرچم کشاده و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن. لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشیدهای زمان کیخسرو، خورشید از پشت شیر جدا و دایره درست [کامل] است. از اینجا پیداست که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوس‌ها، بر درفش‌ها نیز می‌نگاشته‌اند و بر درفش‌ها خورشید را دایره درست [کامل] و جدا از پشت شیر نقش می‌نموده‌اند.

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر و خورشید گسیخته می‌شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان و جانشینانش، فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید که به یقین از ایشان باشد در دست نداریم. ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوس‌ها و درفش‌ها شیر و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقش‌های دیگر به کار می‌برده‌اند.

اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید تغییرها رخ داده و سرانجام کار نشان رسمی ایران می‌شود، این است که باید از این دوره به تفصیل سخن راند:

از زمان آقامحمدخان نیز آگاهی درباره شیر و خورشید در دست نیست. ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمد شاه گذشته از فلوس‌هایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار به کار ما دارد. این نوشته عبارت از شرحی است که مسیو دوبو **M. Louis Dubeux** مؤلف معروف فرانسوی در کتاب خود (لا پرس) **La Perse** که در زمان محمدشاه تألیف نمود می‌نگارد.

مؤلف مزبور می‌گوید: یکی از شیوه‌های پادشاه ایران است که درفش‌های بسیار به کار می‌برد و بر این درفش‌ها دو نقش نگاشته می‌شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری به صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او در می‌آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته‌اند. همچنین بر نشان‌هایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپایی به نام نواختن ایشان می‌دهد نیز این دو نقش هست (صفحه ۴۶۳).

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله **M. Langles** که بیش از دوبو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی درباره ایران نگاشته (**Aper Cu General De La Perse**) این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی در پاریس چاپ و به زبان ارمنی نیز ترجمه یافته است) او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و [جای] شگفت است [وی] که نام «مهر و شیر» به او [آن] می‌دهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است.^۱ لانگله پنداشته که شیر و خورشید از

^۱ - گویا در زمان همشهری گرامی ما احمد کسوری نمادی که در اینجا خواهید دید هنوز کشف نشده بود و از آن آگاهی نداشت. مهر و خورشید دو نماد مهم در آیین میتر است که هزاران سال پیش از صفوی‌ها بکار گرفته شده و شیر و خورشید در حالیکه میتر بر گرده شیرسوار است و شخصی به احترام روبروی آنها ایستاده. این نقش در موزه لنینگراد نگهداری می‌شود و مربوط به چهار سده پیش از زایش مسیح است. ح-ک



برگزی بسیر از اوستایی که از سده چهارم پیش از زایش مسیح
۶ = ۲۹ سال پیش از یحیی حانده و در موزه "استاد" فنین گواد
کنگاری می‌باشد
شاهانها (با زودشیر دوبو) را در حال شایسته و متایق "انصابت" که
موان بر طوب است خلق می‌دهد.

بازمانده‌های ایران باستان و یادگار آتش و آفتابپرستی ایرانیان دیرین است. می‌گوید به هم‌چشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آن را به اروپاییان و دیگران از ترسایان می‌بخشند، فتحعلی‌شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است (صفحه ۱۹۲).

از این نوشته‌ها پیداست که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه بر درفش‌ها دو نقش می‌نگاشته‌اند: یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بود، و دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای کوشک پادشاهی نیز می‌نگاشته‌اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنان که هم اکنون این دو نشان معمول است و در وزارت‌خانه‌ها به ویژه در وزارت جنگ به کسانی که در خور نواختن باشند، بخشیده می‌شود.

ولی فلوس‌هایی از فتحعلی‌شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید، نقش‌های دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ [پرنده] و مانند اینها به کار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده.

از همان زمان‌ها یک رشته فلوس‌هایی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگرچه تاریخ درستی در هیچ‌کدام پیدا نیست ولی از شکل سکه‌ها یقین است که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه یا در آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه زده شده است. اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره‌ای نقش ذوالفقار را ندیده‌ام. گویا این نقش را در سکه‌ها هرگز به کار نبرده باشند.

اکنون می‌رسیم به دوره‌ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می‌گردد. تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین‌شاه یک رشته فلوس‌هایی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشان‌های امروزی است. تاریخ این فلوس‌ها ۱۲۷۲ و [پیرامون] این سال‌هاست. ولی در یک رشته فلوس‌های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن، فلوس‌ها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکی‌ها زده شده، ناگهان شیر به پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر به دست گرفته است.

از اینجا پیداست که شمشیر به دست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی‌هاست و ما گمان می‌کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید هم از همان زمان آغاز کرده [شده است].

بدین تفصیل که در زمان‌های پیشین در ایران و دیگر دولت‌های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد، نبوده [است]. چنان که دیدیم، در زمان صفویان و دیگران، شکل‌های گوناگون به کار می‌رفته. در زمان فتحعلی‌شاه که دیگر شکل‌ها را از میان برده بودند، باز در درفش‌ها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم به کار می‌برده‌اند و بر سکه‌ها مرغ [پرنده] و آفتاب را هم می‌نگاشته‌اند. به هر حال این یقین است که در قرن‌های باستان، نشان دولتی به این معنی که امروز هست نبوده. لیکن در زمان ناصرالدین‌شاه که ایران با دولت‌های اروپا رابطه بسیار یافته، ناچار شده که همچون آن دولت‌ها، این [یک] نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنهایی نشان بوده، به دست شیر داده‌اند. چیزی که هست، به پاس شکوه امام، تیغ دو سر به دست شیر نداده‌اند. از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا به یک شکل نگارده شده و می‌شود. بدین‌سان که در همه جا روی شیر به سوی دست چپ دُمش برانگیخته و گردنش یالدار است و پیوسته ایستاده، رویش برگشته به سوی بیرون است (تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین این است که شیر امروز یالدار است و در نقش‌های پیشین چنان که در گراورها دیدیم، شیر بی‌یال بوده. این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد به نگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران تا صد و دویست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده. هم نر و هم ماده‌شان بی‌یال است و از اینجاست که در نقش‌های پیشین، همه جا شیر بی‌یال نگاشته‌اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین‌شاه بدین سوی دیده می‌شود، از روی نقش‌های اروپاست) مگر در نشان‌های وزارت خارجه که هنوز به شکل زمان فتحعلی‌شاه، شیر خوابیده است و گویا این تفاوت برای پاره‌ای جهت‌های سیاسی و به پاس ارتباطی است که میان آن وزارت‌خانه و دولت‌های بیگانه است.

در اینجا هم یک رشته از فلوس‌های قاجاریان را گراور می‌نماییم:

پنج



شماره یک از سکه‌های فتحعلی‌شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ و ارونده‌وار در زیر آن پیداست.

شماره دو از آن سکه‌هایی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی‌شاه باز [باقی] مانده باشد.

شماره سه از آن رشته فلوس‌های ناصرالدین‌شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکی‌ها زده شده‌اند.

از شماره چهار که در تبریز زده شده، نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویداست که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر و خورشید است زده شده، با شکل ثابت نقش مزبور یکسان نیست. ولی این فلوس‌ها بسیار کم است.

شماره پنج از آن رشته فلوس‌هاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه‌ها با شکل رسمی شیر و خورشید می‌باشند. در اینجا دم شیر فرو آویخته ولی سپس آن را برانگیخته نگاشته‌اند که اکنون هم بدین شکل می‌نگارند.

در اینجا [روایت] ما از تاریخچه شیر و خورشید به پایان می‌رسد. ما آنچه می‌دانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی گفتگوست که از نوشته‌های کهنه وزارت‌خانه‌ها و فرمان‌های کهنه که در پاره‌ای از خاندان‌ها هست، می‌توان آگاهی‌های دیگر به دست آورد. به ویژه درباره گزارش‌های آخری شیر و خورشید که از آرشبو وزارت‌خانه‌ها به ویژه وزارت خارجه می‌توان استفاده فراوان جست. افسوس که ما دسترسی به این آرشبوها نداشته‌ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند، آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هر چه بیشتر روشن و آشکار شود.

در پایان سخن، این نکته را می‌افزاییم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته پی مضمون می‌گردند و از هر چه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می‌جویند، گرد شیر و خورشید کمتر گردیده‌اند. با آنکه دیدیم از قرن‌هاست که شیر و خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جایی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که ما در این تاریخچه نگاشتیم نمی‌دانسته‌اند، نه [اینکه] خود شکل مزبور همگونه [همه گونه] شگفتی دارد؟! بلکه [حتی] ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل، قطران [تبریزی] از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی آورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوارتر گردیده، [می]بایستی بیشتر به کار شاعران آید!

تا آنجا که ما می‌دانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده، انوشه‌روان ملک‌الشعرا صبوری است که این دو بیت از اوست:

خورشید به پشت اوست هر کس دیده است

گر شیر نشان دولت جاوید است

شـیـری باشد که روی او خورشید است

آن ترک‌پسر که این نشان هشته به سر

همو در قصیده‌ای که در ستایش مؤیدالله والی خراسان و درباره شمشیر فرستاده ناصرالدین شاه برای او سروده، می‌گوید:

چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر داده شمشیری به دست شیر خود خورشیدوار

در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه‌های آخری چاپ نیافته بود، ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۱۹ یاد آن کرده‌ایم از بازار به دست آوردم و خوشبختانه نوشته‌های آن همه خواناست. بدین شرح که بر یک روی، بر فراز شیر و خورشید عبارت‌های «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» و بر گرد آن نام‌های دوازده امام نگاشته شده [است]. [بر] دو سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت «علی ولی الله» و هم نام‌های امامان ساییده شده [بودند]. این است که نمی‌دانستیم از کدام زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی، دشوار ما را آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدابنده مغول است و نقش شیر و خورشید بر سکه‌ها در زمان مغولان نیز معمول بوده [است]. بلکه [حتی] باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک به ایران آمده و معروف گردیده است.